

جامعه‌شناسی قصاید انتقادی سنایی

عبدالوحید خرم

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

دکتر فاطمه مجیدی

عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم سبزوار

چکیده:

جامعه‌شناسی ادبیات یا اجتماعیات در ادب فارسی از شیوه‌های نوین مطالعات ادبی است که به شناخت محتوای اثر ادبی و جوهر اجتماعی آن تاکید دارد. از جمله شاعرانی که بازتاب تحولات اجتماعی و فرهنگی درون جامعه، به صورت عینی در آثار وی منعکس شده است، سنایی غزنوی است. از آنجا که ادبیات آینه تمام‌نمای جامعه است؛ بر این اساس هدف از این نوشتار بررسی ارزش قصاید انتقادی سنایی از جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی است. در این مقاله ابتدا به وضعیت جامعه و محیطی که سنایی در آن آثار خود را پدید آورده پرداخته شده است و در ادامه به تأثیر جامعه بر سنایی و متقابلاً تأثیر سنایی بر جامعه و وجود آزادی بیان یا اختناق در روزگار سنایی اشاره می‌شود. در پایان نیز از نتیجه‌گیری کلی به عمل می‌آید.

کلیدواژه‌ها: قصاید سنایی، اجتماعیات، نقد جامعه‌شناختی. جامعه.

مقدمه

بینش جامعه‌شناختی به ما کمک می‌کند تا به نحو بهتری آثار هنری و فرهنگی را بشناسیم و تفسیری عملی و کاربردی از این آثار به دست آوریم و به بهترین وجه از آثار هنری برای حل مسائل و بحران‌های انسان امروزی استفاده کنیم.

جامعه‌شناسی ادبیات بویژه به شناخت محتوای اثر ادبی و جوهر اجتماعی آن تاکید می‌ورزد و آن را در پیوند با جامعه و تکامل اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد. (ترابی ، ۱۳۷۹: ۳۳). بسیاری از واقعیت‌های

اجتماعی و فرهنگی هر جامعه در آثار ادبی آن دوره منعکس می شود؛ و می توان به صورت جزئی این واقعیت ها را جست و جو کرد. و این ویژگی، حسن ادبیات است. توماس وارتون می گوید: «حسن ادبیات در این است که ویژگی های هر عصر را به دقت ثبت می کند و نمودار بلیغ ترین و گویاترین راه و رسم هاست» (ولک و وارتون، ۱۳۷۳، ۱۱۰). به عنوان مثال در دوره ای که سنایی می زیسته است علما و و بزرگان دین، عالمان بی عملی بوده اند؛ که به دیدار پادشاهان می رفته اند و از آنها مقرری دریافت می نموده اند و به نفع آنها حکم می داده اند؛ و سنایی در قصاید خود آن را بیان کرده است.

عالمان بی عمل از غایت حرص و امل	خویشتن را سخره اصحاب لشکر کرده اند
گاه وصافی برای وقف و ادرار و عمل	با عمر در عدل ظالم را برابر کرده اند
از برای حرص و وسیم و طمع در مال یتیم	حاکمان حکم شریعت را مبتر کرده اند

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۰۲)

در این نوشته به بررسی درون مایه ها و مضامین و محتوای قصاید سنایی، جهان بینی و فکر و فرهنگ شاعر به ویژه مباحثات اجتماعی در ادبیات منظور بوده است. ژرف نگری در اشعار و بخصوص در قصاید سنایی میسر نیست؛ مگر اینکه محیط اجتماعی شاعر در آن پرورده شده و دوره تاریخی که در آن می زیسته است را مورد بررسی قرار دهیم.

«ادبیات نهادی اجتماعی است که برخی از واقعیت های موجود در جامعه را به نمایش می گذارد و شاعر یکی از اعضای جامعه است؛ که منزلت اجتماعی خاصی دارد؛ یعنی به فراخور حالش به شهرت و اجر اجتماعی می رسد» (رنه ولک، ۱۳۷۳، ۹۹).

«در گفت و گو درباره ارتباط ادبیات با جامعه، البته به متغیرهای گوناگون باید توجه داشت؛ میزان پای بندی یا تعهد خالقان آثار در برابر آنچه در پیرامون آنان می گذرد؛ موقعیت طبقاتی این صاحبان آثار در ساخت اجتماعی جامعه خویش، شخصیت آنان و فرهنگ حاکم بر عصری که در آن زندگی می کنند» (وحیدا، ۱۳۸۸: ۵۶).

بی تردید محیط ادبی هر دوره از تاثیر محیط اجتماعی آن دوره نمی تواند برکنار باشد و با عنایت به همین اصل است که ناقدان اجتماعی به مطالعه تاثیر ادبیات در جامعه و تاثیر جامعه بر اثر ادبی می پردازند. همواره شاعرانی که از طبعی بالا و روحیه ای عدالت خواهانه برخوردارند؛ در واکنش به اوضاع جامعه زمان خود پایه گذار یک مکتب یا نوع ادبی جدید می شوند. یکی از شاعران ادبیات دوره کلاسیک، حکیم

ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی است، که در اوایل نیمه دوم قرن پنجم هجری و نیمه اول قرن ششم می زیسته است. وی را پایه گذار شعر عرفانی می دانند و از جمله شاعرانی است که معانی و مضامین تازه ای را به شعر وارد کرد. دکتر محمود فتوحی نوآوری سنایی را در سه قلمرو می داند: نخست در سنت غزل سرایی فارسی دست به ابداعاتی زد از جمله اینکه شعر تغزلی را که تا آن دوره مستغرق در تجربه های زمینی و شخصی بود، به بعد تازه ای آراست و آن را ظرف عواطف دینی و عرفانی ساخت و مضمون های قلندرانه و ملامتیانه را به شعر آورد. دوم نوآوری در مثنوی بود؛ او مثنوی را در قالب ادبیات تعلیمی و فلسفی- عرفانی قرار داد؛ چنان چه پس از سنایی مولوی و عطار مثنوی های خود را به شیوه حقیقه سنایی سرودند. سومین جلوه، ادبیات انتقادی است، سنایی در قصاید اجتماعی و مثنوی هایش به ویژه کارنامه بلخ به انتقادات اجتماعی پرداخت و این نوع ادبی را متحول ساخت. (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۲-۱۱)

با توجه به آنچه در باره رابطه اجتماع و ادبیات گفته شد؛ بی تردید تحولاتی را که سنایی در دوره خود در عرصه شعر و شاعری به وجود آورده است؛ همگی محصول محیط زندگی وی و نتایج تحولات و اتفاقاتی است که در روزگارش شاهد آن بوده است.

هیپولیت تن (H. Tain) یکی از پیشگامان در جامعه شناسی ادبیات درباره الهام شاعران از محیط اجتماعی خود می گوید: هنرمند وابسته به گروهی از معاصران خویش است که با او در یک مملکت و در یک مکتب تربیت یافته اند. شکسپیر یا روبنس، هنرمندان منفردی نیستند که از آسمان آمده باشد بلکه آنها فقط بلندترین شاخه شجره روزگار خویشند. به اعتقاد وی ظهور بزرگانی چون فردوسی و سنایی و سعدی و... را باید با مساله نژاد و محیط و زمان تجزیه و تحلیل کرد. (زرین کوب، ۱۳۶۱، ۴۵)

بازنمود مسایل اجتماعی در قصاید سنایی

از نیمه دوم قرن پنجم تا اواخر قرن ششم هجری با روی کار آمدن غلامان و ترکان متعصب دور از فرهنگ و دانش، فساد و ظلم و چپاول فراگیر شد. دکتر صفا می گوید: « یکی از تیره بختی های ایرانیان در این دوره آن بود که با عده ای از امرا سرو کار داشتند که خود روزی مملوک دیگری بوده و در خانه های بازرگانان و مردم عادی، یا در دستگاه وزرا و رجال و امرا و سلاطین سمت بندگی داشته و در خشونت و سختی و دور از شهر و دیار به سر برده و بعد از وصول به مراتب عالی لشکری و امارت و سروری با آنان که چندی به فرمانبرداری میانشان زیسته بود؛ به بدی رفتار می کردند. با این ظلم ها و عداوت های بی حساب و نا امنی ها و بی سامانی روزگار، هیچکس را بر مال و ثروت خود اعتماد و اطمینان نمی ماند. و

اگر کسی می خواست دسترنج خود را از شر اعدای مصون دارد جز دل خاک ملجائی نمی شناخت» (صفا ، ۱۳۷۲ ، ۲ : ۱۰۲ و ۶۹).

«کثرت و شدت انحرافات موجود در جامعه ، بخصوص در لایه های بالای آن باعث شده است که شاعران به شعر خود ، رنگی از اعتراض و انتقاد بزنند ، چنین اعتراضاتی ، بسته به ساختار ذهنی شاعران غالباً رنگهای متفاوتی به خود گرفته است» (پارسانسب ، ۱۳۸۷ : ۸۵). کمتر دیوانی است که در آن اشعار انتقادی به چشم نخورد . این برهه زمانی از دید ادبیات انتقادی درخور توجه می باشد ؛ چرا که شاعران منتقد در این دوره به سر می برده اند ؛ شاعرانی نظیر : ناصر خسرو ، سنایی ، مسعود سعد ، خاقانی ، انوری و نظامی و... که به کرات اوضاع آشفته روزگار خود را در آثار خویش انعکاس داده اند .

نکته ای که اینجا قابل بیان می باشد این است که اکثر شاعرانی که به گونه ای از جامعه عصر خویش با بیان های مختلف انتقاد کرده اند ؛ یا ابراز نارضایتی نموده اند ؛ بدلیل اغراض کاملاً شخصی بوده است . مثلاً ناصر خسرو هرکسی را که مذهبی غیر از مذهب اسماعیلی دارد را ، مورد نکوهش قرار می دهد و اگر از حکام و صاحبان قدرت انتقادی هم می کند ؛ به این دلیل است که آنها سنی مذهب هستند ؛ لذا از شعر به عنوان وسیله ای جهت ترویج مذهب خویش استفاده می کند .

از شاعران هم عصر سنایی مسعود سعد سلمان می باشد ؛ که اونیز اگر ابراز ناخشنودی از عصر خویش می کند و از مردمان زمان خویش شکوه می کند ؛ و ناراستی ها و کثرتی های روزگار خویش را بیان می کند به خاطر این است که او قریب نوزده سال از بهترین روزگار عمر خود را در زندان به سر برده است ؛ و البته طبیعی است که بیش از آنکه نگران و دلسوز وضعیت جامعه باشد ؛ نگران آزادی خویش است و گاهی از سر درد و بیچارگی خویش می گوید :

هیچکس را غم ولایت نیست	کار اسلام را رعایت نیست
نیست یک تن درین همه اطراف	کاندرو وهن را سرایت نیست
کارهای فساد را امروز	حد و اندازه ای و غایت نیست
می کنند این و هیچ مفسد را	بر چنین کارها نکایت نیست

(سعد سلمان ، ۱۳۶۲ : ۵۹)

خاقانی نیز در بیان انتقاد از جامعه هدف شخصی خود را دنبال می کند ؛ او شاعری خودبین و بزرگ منش است و تمام همتش تفاخر کردن است و اشعار انتقادی مانند این قصیده :

مشتی خسیس ریزه که اهل سخن نیند
با من قران کنند و قرینان من نیند
چون ماه نخشبند مزدور از آن چو من
انجم فروز گنبد هر انجمن نیند

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۱۷۴)

در جواب کسانی است که او را تحت فشار قرار داده اند. البته ناگفته نماند خاقانی قصایدی هم در توصیف نامردمی‌های عصر خویش دارد که آن هم بخاطر اذیت و آزارهایی است که مردمان زمانش در حق وی انجام دادند.

از دیگر شاعران این دوره انوری است که به قول استاد زرین کوب «پیامبر ستایشگران» است. وی نیز از جمله شاعران مداحی است که اگر روزگار بر وفق مرادش نبود و فقر و تنگدستی به او روی می‌آورد و ارزن و کاه حیوانات خانه اش تمام می‌شد؛ زبان طعن و انتقاد را درپیش می‌گرفت و ممدوحان خود را نکوهش می‌کرد و دشنام می‌داد.

خسروا این چه حلم و خاموشی است
صاحب این چه عجز و مایوسیست
آخر افسوستان نیاید از آنک
ملک در دست مشتی افسوسیت

(انوری، ۱۳۷۲، ۲: ۱۷۴)

شایان ذکر است که اگر چه به عقیده ما این شاعران هر کدام برای دلایل شخصی خویش حکام و صاحبان قدرت را مورد انتقاد قرار می‌داده اند؛ اما باید گفت در روزگار آن زمان که فکر اشعری و جبری بر اندیشه مردم حکومت می‌کرد و شاه سایه خدا بر روی زمین شناخته می‌شد و شاعران تصویری که از شاه در آثار خویش ارائه می‌دهند بر این نکته تاکید دارد که شاه و حاکم بر مردم، هرکس باشد اگرچه غلامی حبشی باشد، از لحاظ رتبه و مقام از سایرین برتر و بالاترند:

عقل شاه است و دیگران حشمند
زانکه در رتبت ز عقل کمند

(سنایی، ۱۳۸۰: ۲۹۹)

همچنین کوچکترین اعتراض به ساحت شاه گناه محسوب می‌شود؛ به همین مقدار هم که اعتراضاتی نسبت به روزگار خود داشته اند در خور تحسین و توجه می‌باشد.

در مقابل تمام شاعرانی که ذکر شد؛ سنایی شاعری است که اصلاح جامعه زمان خود را بر اغراض شخصی خود مقدم می‌دارد؛ چنان که بارها در اشعار خویش به ویژه در قصایدش، حاکمان و ظالمان عصر خویش را به نقد می‌کشد؛ و آنان را متوجه جهان دیگر می‌سازد. خراسان در آن زمان بسیا گسترده تر از خراسان

امروزی و تحت حاکمیت سلجوقیان بود. این حکومت در اوایل دهه سوم قرن پنجم هجری تشکیل شد و به سرعت به یک امپراتوری وسیع تبدیل گشت؛ که در زمان ملکشاه (۴۸۵-۴۶۵ ه. ق) به اوج اقتدار خود رسید. اما مقارن دوران کودکی سنایی، به دنبال مرگ تقریباً همزمان این پادشاه و وزیر باکفایتش خواجه نظام الملک توسی در سال ۴۸۵ هجری قمری ممالک سلجوقی، از جمله خراسان، تا حد زیادی دستخوش بی ثباتی و نابسامانی و ظلم و ستم عمال حکومتی گشت؛ چنانچه در زمان ورود سنایی به بلخ که نخستین شهر میزبان سنایی در خراسان بود، این وضع ادامه داشت. سنایی معاصر سلطان مسعود بن ابراهیم، بهرام شاه بن مسعود و سلطان سنجر بن ملکشاه بود. ارزشمندترین بخش آثار سنایی از دید جامعه شناسی، قصاید وی می باشد؛ که با لحنی گزنده و تلخ به انتقاد از گروه ها و اقشار مختلف جامعه می پردازد؛ و این شیوه نقد صریح سنایی را، می توان ناشی از استغنا طبع و آزادگی و عدالت خواهی و همچنین به سبب اثرات ژرفی که تعلیمات اسلامی از جمله: اعتقاد به اصل حاکمیت خداوند و طاغوت ستیزی و توصیه هایی چون: «وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (هود: ۱۱۳) دانست. این روحیه عدالت ستیزی را در ساحت وجودی خاکستری یا روشن سنایی به حساب آورد.

سنایی با شجاعت تمام اعمال ناروای امرا و زورمندان و عالمان ریاکار و زاهدنمایان زمانش را باز گو می کند. دکتر شفیعی کدکنی در مقدمه این قصیده انتقادی سنایی با مطلع:

ای خداوندان مال الاعتبار الاعتبار ای خدا خوانان قال الاعتذار الاعتذار

می گوید: «ظلم ستیزانه ترین قصیده زبان فارسی است با روحیه ای بسیار قوی و امیدوار که بعضی ابیات آن، محرومان همه قرون و اعصار تاریخ ما را در ظلمت استبداد قرون وسطایی عصر تاتار و تیمور و دوره های بعد، همچنان زنده و امیدوار نگه داشته است:

اندرین زندان برین دندان زنان سگ صفت روزکی چند ای ستم کش صبر کن دندان فشار

...بدشواری میتوان در تاریخ شعر فارسی اثری یافت که دلبرانه تر از این قصیده رویاروی مظالم حکام عصر ایستادگی کرده باشد. در مجموع این قصیده مروری است بر کل اندیشه های اجتماعی، سیاسی، مذهبی، عرفانی و اخلاقی سنایی و می توان آن را جوهر هنر سنایی دانست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۲۵-۱۲۴).

دکتر شفیعی کدکنی در مورد شخصیت سنایی می گوید: «از تورق دیوان سنایی، در همان نخستین برخورد، می توان دریافت که سنایی سه شخصیت بسیار متفاوت دارد که عبارتند از:

سنایی مداح و هجاگوی (قطب تاریک وجود او)

سنایی واعظ و ناقد اجتماعی (مدار خاکستری وجود او)

سنایی قلندر و عاشق (قطب روشن وجود او)» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۵).

داشتن سه ساحت وجودی خود نشان از اوضاع متزلزل جامعه روزگار سنایی دارد. بی گمان سنایی همچون دیگر شاعران همعصر خویش از فساد اخلاقی و آداب و رسوم و افکار غلط روزگار و محیط زندگی خویش مصون نمانده است؛ لذا آنچه اینجا در مورد وی گفته می‌شود؛ در باره ساحت وجودی خاکستری و روشن سنایی است. وگرنه سنایی هجوها و مدح‌هایی همچون هجوها و مدح‌های مستهجن و متداول روزگار خود دارد. که در قطب تاریک وجودی او جای می‌گیرد.

«فضای سیاسی در آثار سنایی ناپایدار و بی سامان است؛ و جامعه در تلون اخلاقی به سر می‌برد. ارزش رفتارهای اخلاقی دگرگون می‌گردد و مروت و جوانمردی منسوخ می‌گردد. تحمیل خراج و مالیات گزاف بر گرده مردم، سبب فقر و تنگدستی و در نتیجه عصیان مردم می‌شود. درون‌گرایی و نیاز به زهد و تصوف راه‌گیزی است که در نتیجه فشار سیاسی رواج می‌یابد. غلام‌بارگی و شهوت‌رانی و زراندوزی نودولتان مردم آزاده را رنج می‌دهد» (فتوره چی، ۱۳۸۴: ۱۰۹). چنان‌که سنایی می‌گوید:

امطرا را زپی ظلم و فساد دل به زور وزر و خیل و حشم است
غازیان را زپی غارت و سهم قوت اسب و سلاح و خدم است

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۹۶)

در دوره حکومت غزنویان و سلجوقیان برخلاف حکومت سامانیان که مذاهب و فرق گوناگون در کنار هم زندگی می‌کردند؛ نفرت و بیزاری از فرقه‌های غیر اسلامی در این دوره بسیار رواج یافت. وجود فرقه‌های زیادی به نام: حنبلی، شافعی، حنفی، ثنوی، زندقه، خوارج، شیعه، تناسخیه، ترسایی و... باعث بوجود آمدن مذهب تصوف شد. به علت رواج خانقاه‌ها و تعلیم صوفیان و زاهدان عده‌ای دست از ظواهر دنیاوی بریده و در گوشه‌ای به عبادت و زهد مشغول گشتند. اما در بین این دسته افرادی بودند که به ریا، به عبادت و چله‌نشینی می‌پرداختند و در خفا کارهای ناشایست مرتکب می‌شدند. سنایی انتقادات شدیدی از این‌گونه افراد داشته است. در میان اقوال صوفیه مشکل می‌توان کلامی به سنگینی و صلابت قصاید مستحکم سنایی در رد و انکار صوفیان کاذب تصوف یافت. به عنوان مثال:

صوفیان را زپی راندن کام قبله‌شان شاهد و شمع و شکم است

زاهدان را ز برای زه و زه قل هو الله احد دام و دم است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۹۶)

بس کنید آخر محال ای جملگی اصحاب قال درمکان آتش زنید ای طایفه ارباب حال
خرقه پوشان گشته اند از بهر زرق و مخرقه دین فروشان گشته اند از آرزوی جاه و مال

(همان: ۱۶۳)

در روزگار سنایی برده داری امری رایج بوده است که در قصاید و اشعار وی بازتاب گسترده ای دارد. این بردگان با توجه به زشتی و زیبایی و توانایی و هنر و کارایی که داشته اند به کارهای مختلف گرفته می شدند، دسته ای برای هوسرانی امرا بودند، برخی جنگجو و پاسبان می شدند و گاهی از همین طریق کم کم به فرماندهی می رسیدند و ظلم و ستم های ناروایی بر مردم روا می داشتند. سنایی در وصف این ظالمان می گوید:

می نبینند آن سفیهانی که ترکی کرده اند همچو چشم تنگ ترکان گور ایشان تنگ وتار
ننگ نایی مر شما را زین سگان پرفساد؟ دل نگیرد مر شما را زین خران بی فسار؟

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۲۵)

فساد و تباهاکاری سیاسی و فرهنگی جامعه در رفتار مردم تاثیر مستقیم دارد؛ و رفتار و خلق و خوی مردم را دگرگون می سازد، و این تغییر و دگرگونی مردم آن روزگار را در شعر سنایی می توان یافت:

منسوخ شد مروت و معدوم شد وفا زین هردو نام مانده چو سیمرخ و کیمیا
شد راستی خیانت و شد زیرکی سفه شد دوستی عداوت و شد مردمی جفا
گشته است بازگونه همه رسم های خلق زین عالم نبیره و گردون بی وفا

(سنایی، ۱۳۸۰: ۴۸)

عالمان و فقیهان درباری در این دوره کسانی بودند؛ که برای سود و منفعت شخصی و برخورداری بیشتر از نعمت های دنیوی همیشه در ظل سلاطین وقت بودند و برای خشنودی این حاکمان زورگو و ستمگر هر حکمی صادر می کردند و در هر کاری پیشکار و همکار آنان بودند. این گروه که از جمله گروه های فرهنگی و دینی جامعه سنایی بشمار می روند که مورد انتقاد شدید قرار گرفته اند: فقها را غرض از خواندن فقه حیلۀ بیع و ربا و سلم است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۹۵).

توای عالم که علم از بهر مال و جاه می خواهی به سوی خویش دردی گر به سوی خلق درمانی

(همان: ۲۲۴)

غزالی در انتقاد از این گونه افراد عالم نما می گوید: مگس بر نجاست نیکوتر از آنک علما بر درگاه سلطان... ضرر ایشان بر مسلمانان بیشتر از قمار بازان، چندان که عالم به سلطان نزدیک می شود از خدای تعالی دور می شود. (غزالی، ۱۳۶۸: ۱۵۱ و ۱۵۹)

نکته مهمی که در بررسی قصاید انتقادی سنایی به چشم می خورد؛ این است که اگر چه سنایی تمامی اقشار اجتماع خود که شامل: سلطان و صوفی و فقیه و شاعر و قاضی و غازی و دهقان می شود را؛ مورد انتقاد قرار داده است؛ و تقریباً مضمون‌های همه قصاید انتقادی وی یک چیز را بیان می کند و آن بیان بدی‌ها و فساد‌های موجود در جامعه بوده است؛ اما از ریشه‌یابی و علل انحطاط جامعه عصر خویش ناتوان است؛ تنها کاری که سنایی به عنوان راه حل و خلاصی یافتن از این وضعیت ارائه می دهد؛ توجه افراد به جهان آخرت است که البته این هم کار کوچکی نیست و از ارزش کار سنایی کم نمی کند.

برون کن طوق عقلانی به سوی ذوق ایمان شو چه باشد حکمت یونان به پیش ذوق ایمانی (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۲۱)

سنایی عمر خود را در غزنین و چند شهر از خراسان مانند بلخ، هرات، سرخس، مرو و نیشابور به سر برد؛ در آن زمان غزنین تحت حاکمیت غزنویان و خراسان زیر سلطه سلجوقیان بود. هر دو سلسله را ترکان زرد پوستی که بیابان نشین بودند و طرز زندگی آنها مانند اعراب بدوی بود و مردمانی متعصب و متهور و جنگجو و به دور از سواد و علم و آداب اخلاقی بودند.

«در این دوره در اثر حمله ترکان سلجوقی و رواج بازار دین و تعرض شدید اشاعره که مردمی خشک و ظاهربین بودند بازار عقل و منطق کساد گشت و در قرن ششم، شمشیر ملانماها برنده تر شد و به طور آشکارا با فلسفه و منطق و عرفان مخالفت آغاز شد... هر قلمی که به خدمت دین کمر نمی بست شکسته می گردید. از علم آنقدر که به کار دین می آمد استفاده می شد. حساب را تا حدی که می توان موضوع ارث را دریافت، فرامی گرفتند؛ علما و فقها بر فلاسفه رد می نوشتند». (راوندی، ۱۳۵۸: ۶۳۹). حکومت‌ها نیز برای برجا ماندن بر مسند قدرت هرچقدر می توانستند به تعطیلی و تضعیف علوم عقلی می پرداختند و در این راستا جماعت شعرا که مبلغان حکومت بودند به هدف آنها که گرفتن قدرت تعقل از مردم بود؛ کمک می کردند.

«کاری که روزنامه‌های دولتی و رادیو و تلویزیون و مجموعه رسانه‌های تحت کنترل و رهبری دولت‌ها امروز انجام می دهند. در گذشته برعهده جماعت شعرا بوده» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۱۰۳).

فکر مبارزه با علوم عقلی و فلسفی به حدی بود که حتی شاعران و نویسندگان از اینکه عمر خود را در کسب دانش سپری کردند؛ پشیمان بودند و در نتیجه همگی زبان به انتقاد از علم و دانش و بطور کلی علوم عقلی گشودند. به عنوان مثال مسعود سعد که یکی از شاعران همعصر سنایی بوده می گوید:

به علم فلسفه چندین چه نازی که باشد فلسفی دایم معطل (سعد سلمان، ۱۳۶۲: ۶۴۴)
یا سنایی پذیرش عقیده فلسفی را سبب معطل گذاشتن دین می پندارد و خواندن آن را دور از عاقلی می شمرد.

تا کی از کاهل نمازی ای حکیم زشت خوی همچو دونان اعتقاد اهل یونان داشتن
...عقل نبود فلسفه خواندن ز بهر کاملی عقل چه بود جان نبی خواه و نبی خوان داشتن

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۷۲)

یا خاقانی می گوید:

فلسفه در سخن میامیزید و آنگهی نام آن جدل منهید

نقد هر فلسفی کم از فلسی است فلس در کیسه عمل منهید

فلسفی مرد دین مپندارید حیز را جفت سام یل مپندارید (خاقانی، ۱۳۵۷: ۱۷۳)

همان گونه که می بینید شاعرانی که خود شکایت از وضع موجود جامعه خویش می کنند، یکی از عوامل اصلی شرایط به وجود آمده؛ اشعاری بود که در تضاد با فلسفه و علوم عقلی می سرودند. و دقیقاً همان چیزی را که حکام می خواستند، اینان براحتی برای حکومت ظالم وقت فراهم می آوردند.

تاثیر سنایی بر وقایع و تحولات اجتماعی

هنگامی که نویسنده یا شاعر، اوضاع اجتماعی خود را نقد می کند و از این بابت مورد طعن و انتقاد مخالفان خود قرار می گیرد؛ او و جامعه به نحوی در یکدیگر اثر می گذارند و از هم متاثر می شوند. از آنجایی که سنایی اولین شاعری است که مضامین عرفانی و قلندرانه را وارد شعر فارسی ساخت؛ شاعران زیادی از سبک وی در آثار خود پیروی نمودند. «در میان سرایندگان پارسی سده ششم مرسوم بود که خود را پیرو سبک سنایی بدانند شاعرانی که به سبب تاثیر از وی به خود می بالیدند؛ عموماً مشتاقانه در پی آن بودند که تنها به عنوان شاعر درباری شهرت نیابند بلکه در شمار شاعران اندرزی و فرهیخته نیز از آنان نام برده شود. در میان آنان پرآوازه ترینشان انوری درخراسان، جمال الدین محمد بن عبدالرزاق و فرزندش کمال الدین اسماعیل در اصفهان، ابوالعلائی گنجوی، خاقانی و از پاره ای جهات حکیم نظامی گنجوی. حتی برخی از

شاعران متقدم تر نیز ، چون : حسن غزنوی ، عماد شهریاری و قوامی رازی از سنایی تاثیر پذیرفته اند» (دبروین، ۱۳۷۸، ۴۶).

بدون شک تکرار یک مطلب یا موضوع در ذهن و اندیشه مردم و نهایتاً در ساخت و بافت اجتماع تاثیرگذار خواهد بود . چنانچه امروزه رسانه ها به این موضوع توجه زیادی دارند و با تکرار اخبار و تبلیغات وسیع ، اهداف خود را دنبال می کنند. در گذشته نیز اشعار شاعران در دربار و در میان مردم کوچه و بازار توسط راویان خوانده می شده است ؛ و به تناسب مقدار اهمیت و ارزشی که برخوردار بوده اند ؛ در جامعه نشر پیدا می کرده است . «از مجموعه اشارات شاعران کهن تا قرن ششم چنین دانسته می شود که هرشاعری ، یا دست کم بعضی از شاعران بزرگ ، راویی داشته که این راوی شعر او در محافل ، به ویژه در مجلس شاه ، باشیوه خاص و با آواز خوش عرضه می داشته است . اینکه رودکی در حق فرالای شاعر می گوید :

شاعر شهید و شهره فرالای و آن دیگران به جمله همه راوی

اشارت به همین راویان دارد. هم در عصر سامانی و غزنوی از این راویان نشان می توان جست و هم در عصر سلجوقه... سنایی غزنوی راویی به نام عطیه داشته که شعرهای او را در ماوراءالنهر روایت می کرده و همین امر موجب حسد و خشم بعضی از شاعران آن نواحی ، و از جمله سوزنی سمرقندی شده است « (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۵).

با توجه به نحوه نشر شعر در روزگار سنایی ، وی با سرودن اشعاری با درون مایه های مختلف دینی ، اخلاقی ، عرفانی و انتقادی ، به بیان حال مردمان و وضعیت محیط اجتماعی خود پرداخته است . و همانگونه که بر شاعران همعصر و بعد از خود تاثیر گذاشته ، و آنان نیز به سرودن اشعاری از این قبیل پرداخته اند و اشعارشان در مکان های مختلف خوانده می شده است ؛ بدون شک برفکر و اندیشه مردم - چه مثبت چه منفی - بی تاثیر نبوده است .

آزادی اندیشه یا اختناق

همانطور که در بالا گفته شد ؛ سنایی در قصاید خود لحنی تند و گزنده و صریح و بی پروا را برگزیده است ، این حد از شجاعت در بیان انتقاد از جامعه تا قبل از او جز در نزد ناصر خسرو بی سابقه بوده است . پرسشی که برای خواننده به وجود می آید این است که با توجه به توصیفات که از غزنویان و سلجوقیان در کتب تاریخی آمده که مردمانی بدوی و متعصب ، به دور از فرهنگ و دانش و تازه به دوران رسیده بوده اند ؛

چگونه شاعری چون سنایی ، به بیان واقعیت های اجتماع خویش آن هم به این صراحت و تندى می پردازد؟ آیا آزادی بیان و اندیشه وجود داشته است و یا اینکه دلایل دیگری وجود دارد ؟
برای پاسخ به این پرسش می توان چند دلیل آورد :

اول اینکه اشعاری که سنایی در نقد اجتماع و روزگار خود سروده آنها را نشر نداده است و تنها این اشعار را برای ذوق و سلیقه خود می سروده است ؛ که البته این بعید به نظر می رسد؛ زیرا در این صورت این اشعار به روزگار ما نمی رسید ؛ و با مرگ وی از بین می رفت .

دوم اینکه سکوت صاحبان قدرت را نوعی سیاست برای ایشان به حساب آوریم . چرا که شاعران برای حکومت و پادشاهی آن روزگار، حکم دستگاه های تبلیغات امروز را داشته اند ؛ و آنها توسط همین شاعران به کم رنگ کردن نقش عقل و اندیشه و به طور کلی علوم عقلی پرداختند ؛ و در نهایت قدرت تفکر در مسایل اجتماعی و سیاسی محیط زندگی و فرصت اعتراض را از مردم روزگار می گرفتند ؛ در این صورت اگر خردمندی هم یافت می شد و انتقاداتی هم از وضعیت موجود می کرد ؛ یا آنقدر گمنام و در حاشیه جامعه بوده است که بحساب نمی آمده و یا هم با تهمت زندقه و بد دینی از بیم نا اهلان روزگار گوشه نشین می شده است . سنایی در این زمینه می گوید :

هست پنهان ز سفیهان چو قدم هر کرا در ره حکمت قدم است
وآن که را هست ز حکمت رقمی خویش از بیم چون شاه بقم است

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۹۴).

سوم اینکه برای سنایی در نظر شاه چنان احترام و ارزشی قایل شویم ؛ که کسی نمی توانسته به وی اعتراض کند و او را مورد عتاب قرار دهد . چنانچه سنایی پس از اقامت در سرخس و هرات و نیشابور ، هنگامیکه به شهرت عام رسیده بود و اشعار وی بر سر زبان مردم افتاده بود و به عنوان یک شخصیت مذهبی شناخته شده بود ؛ به زادگاه خویش ، غزنین ، برگشت ؛ و از طرف بهرامشاه غزنوی مورد دعوت قرار گرفت ؛ اما سنایی از قبول این دعوت سر باز زد . «بهرامشاه با انگیزه پیوند دادن نام خود به آثار شاعری مذهبی ، باعث ارضای نیازهای مذهبی و بهره گیری فرد از ارزشهایی می شد که تبلیغات ناشی از این ارتباط ، در جامعه اسلامی به وجود می آورد ... بهرامشاه در پی وابسته کردن سنایی به دربار بود اما سنایی از پذیرفتن پیشنهاد سلطان پوزش می طلبید» (دبروین ، ۱۳۷۸: ۲۱۰). حکومت وقت برای استفاده از شهرت افراد مذهبی به نفع خود و به گونه ای ساکت نگه داشتن افرادی چون سنایی در پی وابسته کردن این گونه افراد به دربار بودند ؛ تا

بتوانند با استفاده از وجهه مذهبی ایشان، توجیهاتی برای ظلم و فساد خود فراهم سازند؛ و هم اینکه مهر سکوتی به دهان آنها بنهند.

چهارمین دلیلی که می‌توان برشمرد؛ مربوط به شخصیت سنایی است که تحت تاثیر تعلیمات دینی و مذهبی قرار گرفته است. می‌توان جسارت و شجاعت وی را در انتقاد صریح از اقدار مختلف جامعه حتی شاه، ناشی از همین روحیه دانست. سنایی از کودکی به تحصیل علوم و معارف زمانه خود از قبیل فقه و حدیث و تفسیر و طب و نجوم پرداخت. و در طول مسافرت‌هایی که به بلخ و سرخس و نیشابور داشت؛ از درس علما و صوفیانی چون منصور سرخسی بهره برد. طبیعی است فردی که با مذهب و دین سروکار داشته باشد؛ نوعی روحیه شجاعت و بی‌باکی در بیان واقعیات و کم‌وکاستی‌های جامعه عصر خویش، در وجود وی نهادینه می‌شود؛ سنایی را هم می‌توان جزء صوفیان بی‌باکی دانست؛ که از افشای آنچه در پیرامونش می‌گذرد باکی ندارد و از مرگ و اینکه او را تهدید به مرگ کنند؛ نمی‌هراسد. این روحیه هنگامی در وی شدیدتر می‌شود که احتمال شیعه بودن سنایی را بپذیریم.

نتیجه‌گیری

قصد انتقادی سنایی تصویر شفافی از وضعیت جامعه زمان خود را منعکس کرده است؛ که از تحلیل جامعه شناسانه این قصاید می‌توان به ارزش و اهمیت این اشعار پی برد؛ چرا که «شعرش نه تنها نمودار جامعه عصر اوست که تصویری از زنجیره تاریخ اجتماعی ما در همه‌ادوار» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۴۱). با جمع آوری و طبقه بندی بازتاب‌های اجتماعی در شعر شاعران و تحلیل و نقد آنها می‌توان بسیاری از واقعیات مربوط به اجتماع و فرهنگ و سیاست آن دوران را نمایان کرد. شرایط اجتماعی و سیاسی هر دوره است که باعث به وجود آوردن افرادی چون سنایی می‌شود؛ سنایی اولین شاعری است که نقد اجتماعی را به عرصه شعر فارسی وارد نمود. اگر وی را در این عرصه اولین نفر می‌دانیم؛ به سبب علل و عوامل سیاسی و اجتماعی زمان و محیطی است که در آن می‌زیسته است. سنایی خود به گونه‌ای ناخواسته در ظلم زورگویانی که خود از آنها انتقاد می‌کرده دخیل بوده است و تیغ این ظالمان توسط شاعران که رسانه‌های آن روزگار بوده‌اند؛ تیز می‌شده است. از بررسی زندگی شاعران هم‌عصر سنایی و غور در آثار آنها، بی‌باکی و شجاعت سنایی در بیان کاستی‌ها و نبود برابری در جامعه پی می‌بریم؛ و آگاهی و تحلیل اینگونه آثار ما را در حل بحران‌ها و مسایل امروزی جامعه یاری می‌کند.

منابع و مأخذ

قرآن مجید.

- انوری ابیوردی، اوحد الدین (۱۳۷۲). *دیوان* (جلد اول و دوم)، به اهتمام مدرس رضوی. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- پارسانسب، محمد (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی ادبیات*، تهران، انتشارات سمت.
- ترابی، علی اکبر (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*، تبریز، انتشارات فروغ آزادی.
- خاقانی شروانی (۱۳۵۷). *تحفه العراقین*، به اهتمام یحیی قریب. تهران، انتشارات امیر کبیر چاپ دوم.
- خاقانی شروانی (۱۳۷۳). *دیوان اشعار*، به تصحیح و اهتمام ضیا الدین سجادی، تهران، انتشارات زوار.
- د بروین، ی. ت. پ (۱۳۷۸). *حکیم اقلیم عشق*، ترجمه مهیار علوی مقدم و محمدجواد مهدوی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- راوندی، مرتضی (۱۳۵۸). *تاریخ اجتماعی*، تهران، امیرکبیر. چاپ دوم.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۱). *نقد ادبی*. جلد اول. تهران، انتشارات امیرکبیر.
- سعد سلمان، مسعود (۱۳۶۲). *دیوان*، به تصحیح رشید یاسمی. تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.
- سنایی غزنوی (۱۳۸۰). *دیوان*، به اهتمام مدرس رضوی. تهران، کتابخانه سنایی.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۵). *تازیانه های سلوک*، چاپ ششم. تهران: انتشارات آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶). *راههای انتشار یک شعر در قدیم*. تهران: انتشارات اختران.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۶۸). *مفلس کیمیا فروش*، تهران، انتشارات سخن.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۲). *تاریخ ادبیات ایران* جلد دوم. تهران، نشر فردوس، چاپ سیزدهم.
- غزالی، محمد (۱۳۶۸). *کیمیای سعادت*، به کوشش خدیو جم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- فتوره چی، مینو (۱۳۸۴). *جامعه در آثار سنایی*، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- محمدخانی، علی اصغر و محمود، فتوحی (۱۳۸۴). *شوریده‌بی در غزنه*، تهران، انتشارات سخن. وحیدا، فریدون (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی*، تهران، انتشارات سمت.
- ولک، رنه و آوستن وارن (۱۳۷۳). *نظریه ادبیات*، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.